



جشنواره ملی رسانه‌ای «پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی» پایان یافت  
**افتخار آفرینی خبرنگاران «شهرآرا»**



خبرنگاران روزنامه «شهرآرا» با کسب سه رتبه برتر در دومین جشنواره رسانه‌ای «پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی» خوش درخشیدند.

در این جشنواره که در گستره ملی و به میزبانی استان گلستان در شهر گرگان برگزار شد، گزارش محمدجواد ابوعطا با عنوان «دفن جنایات زیر تخت خواب» توانست رتبه اول را از آن خود کند. رتبه دوم این جشنواره نیز به گزارش «بلاگری زیر سن قانونی»، اثر فاطمه رافع تعلق گرفت. همچنین، «ایستگاهی برای ته خطی‌ها»، گزارشی از معصومه فرمانی‌کیا، در این دوره از جشنواره، شایسته تقدیر شناخته شد.



معرفی مجموعه‌داستان «خنده‌های خطرناک»

بدیع غریب



بدیع غریب

یافتن صفت مناسب برای توصیف خلاقیت کم نظیر استیون میلهاوزر کار دشواری است. نویسنده‌ای که به قول قدما «جامع الاطراف» است و در آن واحد حواسش به همه چیز هست، مشابه آشپزی که غذاها یی لذیذ و خوش عطر و طعم می‌پزد، به تمامی جزئیات توجه می‌کند، و در کنار همه این‌ها، با استفاده از چاشنی‌های کمتر شناخته شده، میهمانان را غافل‌گیر می‌سازد. میلهاوزر، که داستان‌های کوتاه درخشانش بیشتر یادآور شاهکارهای ادگار آلن پو آمریکایی و خورخه لوئیس بورخس آرژانتینی است، متولد ۱۹۴۳ میلادی در نیویورک و برنده جایزه ادبی پولیتزر ۱۹۹۷ است که فیلم معروف «شعبده باز» (۲۰۰۶) براساس یکی از داستان‌های او به نام «ایزنهایم شعبده باز» ساخته شده است.

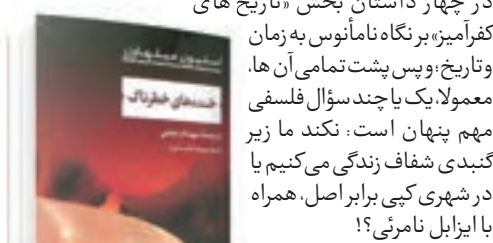
داستان‌های میلهاوزر، معمولاً بر پایه ایده‌های ناب و کمتر استفاده‌شده‌ای استوارند، شروع‌ها یا همان گشایش‌های غافل‌گیرکننده و اجازه دهید عرض کنم- میخکوب‌کننده‌ای دارند، از شخصیت‌های به شدت پرداخت شده و ماندگاری بهره‌مندند، ساختارهای غیرتکراری و متنوعی دارند، و در کنار تمامی این‌ها، با زبانی دقیق، محکم، پیراسته، صیقل‌خورده و کاملاً هماهنگ و متناسب با محتوای داستان به نگارش درآمده‌اند. از آنجا که قصد دارم در چند هفته‌آتی تقریباً همه آثار ترجمه‌شده این استاد بی‌بدیل داستان کوتاه‌نویسی را معرفی کنم، به نظرم رسید که در هر هفته به یکی از ویژگی‌های داستان‌های میلهاوزر بپردازم، و امروز این کار را با بررسی «ایده‌های مرکزی در سیزده داستان مجموعه «خنده‌های خطرناک» می‌آغازم.

مترجم محترم، که با ترجمه دقیق و عالمانه خود لذت خواندن سیزده داستان این مجموعه را دوچندان کرده است، آن‌ها را، با ترکیب ۴-۴-۱، در چهار دسته گنجانده است: چهار داستان نخست در دسته «غیب‌شدن‌ها» گنجانده شده‌اند، چهارتایی بعدی در دسته «معماری‌های ناممکن»، چهارتایی سوم در دسته «تاریخ‌های کفرآمیز»، و، بالآخره، پایان بخش کتاب تک داستانی است با نام «موش و کرپه» که عملاً گزارشی است با اندکی دخل و تصرف از برخی قسمت‌های معروف «تام و جری»، نخستین داستان کتاب با عنوان «اتاق زیرشیروانی» که یکی از درخشان‌ترین داستان‌های میلهاوزر و نمونه‌ای اعلی از شیوه کار اوست، روایتی است از رویاویبی یک نوجوان دبیرستانی سال سوم با خواهر هم‌کلاسی‌اش که تقریباً هم‌سن و سال اوست و به‌خاطر اثرات ناشی از یک حادثه، یا همان تروما، مجبور است همواره در اتاق کاملاً تاریک زیرشیروانی زندگی کند. راوی اول شخص داستان هیچ‌گاه ازبایل را نمی‌بیند، اما با او حرف می‌زند و درد دل می‌کند، تا در پایان به نتایج عجیبی می‌رسد که بهتر است خودتان آن‌ها را تحلیل و بررسی کنید. این نتایج پایانی عجیب و عملاً پایان‌بندی‌های جایگزین و متکثر در سه داستان دیگر بخش نخست کتاب، یعنی «گم‌شدن الین کولمن»، «خنده‌های خطرناک» و «تاریخ‌پریشانی»، نیز به چشم می‌خورد، داستان نخست بخش دوم راجع به «گنبد»‌هایی عظیم از جنسی شفاف مانند فایبرگلاس است که در آغاز بعضی ثروتمندان یکی از ایالت‌های آمریکا، با هدف مصرف بهینه انرژی، دورماندن از اشعه‌های مضر خورشید، کنترل دمای محیط در تابستان و زمستان، و چند منفعت کوچک و بزرگ دیگر، بر روی خانه‌ها و حیاط‌های مسکونی‌شان نصب می‌کنند. در ادامه و پس از برطرف شدن نقایص تکنولوژیک این گنبد‌ها، آن‌ها را-البته با ابعادی به مراتب بزرگ‌تر- بر روی یک محله و سپس یک شهر و در نهایت یک ایالت نصب می‌کنند که به‌خاطر شعاع فوق‌العاده بزرگشان عملاً از دیدرس مردم خارج می‌شوند.

یا، در داستان دیگری با نام «آن شهر دیگر»، سخن از شهر کوچکی می‌رود که ساکنان آن تصمیم می‌گیرند «کیی برابر با اصل» شهرشان را در جایی نه چندان دور از شهر اصلی بسازند، و آن قدر در ساختن این شهر جدید و پرداختن به «صنعت همتاسازی» به جزئیات توجه می‌کنند که-مثلاً-می‌توانند «نقش گل پاشیده روی ماشین، یا رنگ پیریدگی ناچیز لبه فنجان کهنه قهوه را شبیه‌سازی کنند» (ص ۱۲۰).

درواقع، ایده مرکزی در داستان‌های بخش «معماری‌های ناممکن» بر تلفیق متفاوت از مکان و جغرافیا استوار است، و در چهار داستان بخش «تاریخ‌های کفرآمیز» بر نگاه نامأنوس به زمان و تاریخ، و پس‌پشت تمامی آن‌ها، معمولاً یک یا چند سؤال فلسفی مهم پنهان است: نکند ما زیر گنبدی شفاف زندگی می‌کنیم یا در شهری کیی برابر اصل، همراه با ایزابل نامرئی؟!

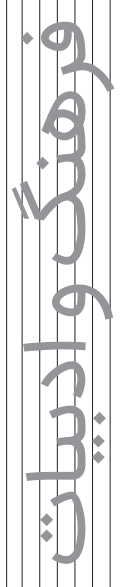
«خنده‌های خطرناک»، نوشته استیون میلهاوزر ترجمه مهنام نجفی، نشر نی، ۲۶۴ صفحه، ۲۴۰ هزار تومان.



«خنده‌های خطرناک»، نوشته استیون میلهاوزر ترجمه مهنام نجفی، نشر نی، ۲۶۴ صفحه، ۲۴۰ هزار تومان.



۱۰

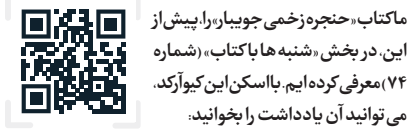


تقی پورنامداریان، نویسنده کتاب «حجره زخمی جویبار» از تأملات خود در باب شعر سهراب سپهری گفت

## جادوی زبان ساده و فکر تازه



به مثابه جهان بر ساخته مؤلف طرح کند)، به بیان نکاتی پرداخت و با ارائه شواهدی دوشارع پیش‌گفته را با یکدیگر مقایسه کرد، قیاسی که البته -به‌اذعان فتوحی- لزوماً به معنای تأییدپذیری سپهری از بیدل نیست، چه اینکه بحث نظریه جهان‌متن هم تأثیر و تأثر نیست و مشابهت طرح‌واره است، به این معنا که آدم‌هایی، بدون اطلاع از هم، طرح‌واره‌های ذهنی مشابه به هم داشته باشند. طرح‌واره‌های «بگ و علف»، «فرصت»، «تماشا»، «اضطراب» و «وهم» از طرح‌واره‌های مشخصی بودند که فتوحی، با نقل ابیات و پاره‌هایی از بیدل و سهراب، نشانه‌های اشتراک دو شاعر در آن‌ها را نشان داد.



مکتاب، «حجره زخمی جویبار» را پیش از این، در بخش «شنبه‌ها با کتاب» (شماره ۱۲۶) معرفی کرده‌ایم. با اسکن این کیوارکد، می‌توانید آن یادداشت را بخوانید.

ضمن اینکه آن حرف‌نیمه را که گفته بود «مردم از ما وزن می‌خواهند، رعایت می‌کند، البته به صورت خیلی ملایم، برای اینکه خیلی هم فهمیدنش سخت نباشد و مردم خوششان بیاید، آب‌نشانه سفر است. اواز دوره کودک‌کی هم حرفی می‌زند، چیزی که از نظر فکری و فرمی تازه است، و بعد می‌گوید کار ما شاید همین است که ببینیم و لذت ببریم، بعد از این، «مسافر» کسی است که دیگر بالغ شده و خودش به سفر می‌رود. «حجم سبز» مشهورترین کتاب سهراب می‌شود. «ما هیچ، ما نگاه» هم آخرین اثر او در بین «هشت کتاب» است.

شبهات سپهری و بیدل در طرح‌واره‌ها

بخش دیگر این برنامه به صحبت‌های محمود فتوحی اختصاص پیدا کرد که -به اقتضای مطالعات خود در سبک هندی- به قیاس میان طرح‌واره‌های سهراب و بیدل پرداخت، او، در صحبت‌های خود، از منظر جهان‌متن (نظریه‌ای که سعی می‌کند متن را

زمانی که سهراب سپهری می‌خواست شعر بگوید، شاعران مشهور و پیشگویی بودند، شاعرانی چون نیما، اخوان، شاملو و سهراب در این زمان می‌خواهد شعر بگوید؛ پس، باید کاری بکند که شعر این شاعران ندیده گرفته شود و شعر خودش مطرح شود. اما چه باید بگوید؟ چیزی تازه، با فرم و سبکی نو، تا واقعاً بپذیرند. وگرنه، تا وقتی نیما و شاملو و اخوان باشند، کسی به او اهمیت نمی‌دهد.

پیش از این، احمد شاملو نیز همین کار را کرده بود. او، وقتی می‌خواست شعر بگوید، باید چیزی می‌گفت که مثل شعر نیما نباشد، وگرنه در نهایت می‌شد همان نیما. اول از همه، وزنی را که کوتاه و بلند می‌شد و نیما در اصل شعر نمی‌خواهد وزن داشته باشد، زبانش نیز زبانی باستان‌گرا و قدیمی بود که مثل مال نیما



محفل شعر طنز «نارنجک»

در طریقه برگزار شد

### ادبیات علیه ترامپ

رویداد

نقد و بررسی کتاب «خُضرانه» انجام شد

## مفاهیم خوب در ظرف‌های بد



برای مشهد و مشهدی‌ها، باید از خودمان بیرسیم این کار قرار است چه کمکی بکند.»

در این کتاب، با هیچ داستانی روبه‌رو نیستیم

همچنین، محمد ریاحی، نویسنده و منتقد، در آغاز صحبت‌های خود از این گفت که آثار سعید تشکری، جدا از خوب یا بد بودن و موردپسند واقع شدن یا نشدنشان، از این جهت که دغدغه او نوشتن بوده است مهم‌اند: «من شاهد بودم که او زحمات زیادی می‌کشید.»

او درباره داستان‌های چاپ‌شده در این مجموعه

جنوبی خیلی دقیق نیست. نوشتن عاشقانه‌ها بهترین کاری است که او می‌تواند انجام بدهد.» این نویسنده اهل جنوب همچنین گفت: «در داستانی که ام‌البنین ماهر نوشته است، کلمات به درستی انتخاب شده و زمان وقوع داستان به خوبی درآورده شده است که نکته مهمی برای یک داستان نویس است.»

او ادامه داد: «در داستان‌های پورحسین، به‌نظرم، استفاده از لهجه مشهدی جلوروانی داستان را گرفته است. در انتخاب لهجه و زبان در داستان باید دقت کنیم، و وقتی به صورت عمومی می‌نویسیم و نه فقط

محمی سید سعید موسوی درباره داستان‌های این مجموعه به تفکیک سخن گفت: «درباره دوداستان خود سعید تشکری، احساس می‌کنم بحث داستانی با بحث مستندنگاری آمیخته شده است. ضمن اینکه باید بگویم من اسم 'خضرانه' را در داستان ندیدم و نفهمیدم چرا این عنوان انتخاب شده است. با توجه به اینکه تشکری هم در حوزه سینما کار کرده و هم تئاتر، فضاها خیلی سینمایی است و خیلی جاها به نمایشنامه نزدیک می‌شود.»

او درباره آثار نگار تشکری نیز افزود، «داستان اول قوی‌ترین داستان اوست. در حوزه جنگ اما، به دلیل آشنابودن با فضایی جنگ و جبهه، مشکل داریم در روایت جنگ. و باید بگویم استفاده از لهجه

چرا «خُضرانه»؟

سید سعید موسوی درباره داستان‌های این مجموعه به تفکیک سخن گفت: «درباره دوداستان خود سعید تشکری، احساس می‌کنم بحث داستانی با بحث مستندنگاری آمیخته شده است. ضمن اینکه باید بگویم من اسم 'خضرانه' را در داستان ندیدم و نفهمیدم چرا این عنوان انتخاب شده است. با توجه به اینکه تشکری هم در حوزه سینما کار کرده و هم تئاتر، فضاها خیلی سینمایی است و خیلی جاها به نمایشنامه نزدیک می‌شود.»

او درباره آثار نگار تشکری نیز افزود، «داستان اول قوی‌ترین داستان اوست. در حوزه جنگ اما، به دلیل آشنابودن با فضایی جنگ و جبهه، مشکل داریم در روایت جنگ. و باید بگویم استفاده از لهجه



تشکری، نویسنده مشهدی، دو داستان از آن به او اختصاص داده شده است. و هادی پورحسین، نگار تشکری و ام‌البنین ماهر دیگر نویسندگان آن هستند. محمد ریاحی و سیدسعید موسوی دو منتقدی بودند که در جمع دوست‌داران کتاب به نقد و بررسی این اثر و ارائه نظرات خود درباره آن پرداختند.

چرا «خُضرانه»؟

سید سعید موسوی درباره داستان‌های این مجموعه به تفکیک سخن گفت: «درباره دوداستان خود سعید تشکری، احساس می‌کنم بحث داستانی با بحث مستندنگاری آمیخته شده است. ضمن اینکه باید بگویم من اسم 'خضرانه' را در داستان ندیدم و نفهمیدم چرا این عنوان انتخاب شده است. با توجه به اینکه تشکری هم در حوزه سینما کار کرده و هم تئاتر، فضاها خیلی سینمایی است و خیلی جاها به نمایشنامه نزدیک می‌شود.»

او درباره آثار نگار تشکری نیز افزود، «داستان اول قوی‌ترین داستان اوست. در حوزه جنگ اما، به دلیل آشنابودن با فضایی جنگ و جبهه، مشکل داریم در روایت جنگ. و باید بگویم استفاده از لهجه